

عوامل داخلی قدرت‌گیری دوباره طالبان در افغانستان

علی‌رضایی*

چکیده

طالبان با قدرت‌گیری تدریجی، بعد از ۲۰ سال، دوباره بر افغانستان مسلط شده است. یکی از مسائلی که باعث قدرت‌گیری دوباره طالبان شده است عوامل داخلی است. این مقاله تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که در عرصه داخلی، چه عواملی در به قدرت‌گیری دوباره طالبان نقش داشته است؟ در این تحقیق با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به این پرسش، پاسخ ارائه شده است. چارچوب نظری تحقیق را نظریه دن اسمیت که عوامل منازعه را به چهار عامل: پیش‌زمینه‌ای، تقویت‌کننده، بسیج‌کننده و کلید زن دسته‌بندی می‌کند، تشکیل می‌دهد. یافته‌های تحقیق، نشان می‌دهد که قوم و قبیله‌گرایی، فساد گسترده مالی، سیاسی و اداری؛ نبود حکومت‌داری خوب و گسترش افراط‌گرایی دینی به ترتیب به‌عنوان عوامل زمینه‌ای، تقویت‌کننده و بسیج‌کننده عمل نموده است.

واژگان کلیدی: طالبان، قدرت‌گیری دوباره، قوم‌گرایی، فساد و افراط‌گرایی دینی

مقدمه

حکومت گروه طالبان موسوم به «امارت اسلامی افغانستان» در سال ۲۰۰۱ توسط ائتلاف شمال، ایالات متحده و جامعه جهانی ساقط شد. گروه طالبان شکست خورد و سرکوب شد. اما بعد چند سال دوباره به تدریج قدرتمند شد تا اینکه در سال ۱۴۰۰ بعد از ۲۰ سال دوباره به قدرت رسید. این در حالی بود که دولت جمهوری اسلامی افغانستان ادعا می کرد که حدود ۳۰۰ هزار نیروی مسلح و مجهز به تجهیزات پیشرفته دارد. پرسش این است که چه عواملی باعث شد طالبان دوباره قدرت بگیرد و بر کشور مسلط شود. این مقاله به عوامل داخلی قدرت گیری طالبان پرداخته و به پرسش فوق پاسخ داده است. روش تحقیق تبیینی بوده و اطلاعات به شیوهی کتابخانه‌ای گردآوری گردیده است. کتاب‌ها، مجلات و سایت‌های معتبر اینترنتی مورد استفاده قرار گرفته است. چهارچوب نظری تحقیق، علل چهارگانه منازعه دن اسمیت است. بر اساس این چارچوب نظری، عواملی چون احساس زوال پشتون‌ها و معضل امنیتی به وجود آمده به دلیل شریک شدن سایر اقوام در قدرت پس از بن، به عنوان عوامل زمینه‌ای عمل کرد و طالبان به عنوان نمایندگان پشتون‌ها از این فرصت استفاده کرد. عوامل همچون فساد، ناکارآمدی حکومت، نبود اجماع و انسجام سیاسی به عنوان عوامل تقویت کننده عمل کرد و امکان اقدام و تا حدودی مطلوبیت برای طالبان ایجاد کرد. عامل سوم، گسترش افراط گرایی دینی بود که در بسیج کردن نیرو برای طالبان و همچنین جهت دهی افراد نقش اساسی داشت. طالبان و بسیاری از ملا امامان و مدارس دینی با مطرح کردن در معرض خطر بودن اسلام، خود را به عنوان مدافعان و «امارت اسلامی» شان را تطبیق کننده شریعت و اسلام ناب معرفی کرد و این در بسیج توده‌ها نقش داشت.

پیشینه‌ی پژوهش

چند پژوهش درباره قدرت گیری مجدد طالبان انجام شده که به صورت جدی و آکادمیک به این موضوع پرداخته و در قالب مقاله چاپ شده است. مقاله‌ای تحت عنوان «نقش عادت‌واره قوم پشتون در قدرت گیری مجدد طالبان» (۱۳۹۷)، توسط سه تن از محققان ایرانی انجام شده که با استفاده از چارچوب نظری پیروردیو، «عادت‌واره» قوم پشتون و حمایت پاکستان را از متغیرهای اساسی در قدرت گیری مجدد طالبان می‌داند. گرچه توجه به این دو عامل بسیار مهم است. اما مشکلی که این مقاله دارد این است که به جنبه‌های اقتصادی داخلی، فساد و حمایت برخی از

دست‌اندرکاران دولتی، یعنی به عوامل تقویت‌کننده، اشاره‌ای نکرده. عادت واره قوم پشتون نقش داشته و حمایت و تمویل و تجهیز پاکستان هم بسیار اساسی است، اما نمی‌تواند قدرت‌گیری مجدد در سطح تسلط بر کشور را تبیین کند. پژوهش دیگری تحت عنوان «طالبان، قدرت مجدد در عرصه چالش‌های امنیتی» (۱۳۸۵) از دیگر مقاله‌های است که به بررسی قدرت‌یابی دوباره طالبان پرداخته. این مقاله به عوامل داخلی همچون: فساد، بی‌کاری و فقر، ادامه قوماندان سالاری و ترکیب نامتوازن و نامتعادل قومی دولت اشاره کرده است و عوامل خارجی را نیز، حمایت‌های پاکستان از طالبان به دلایل امنیتی که ارتش و حکومت این کشور دارد، معرفی می‌کند. این مقاله به عوامل داخلی درست توجه کرده، اما هیچ تبیینی ارائه نکرده، توضیحی درباره‌ی اینکه عوامل داخلی چطور تأثیر می‌گذارد ارائه نکرده و بسیار به شکل کلی به برخی از عوامل اشاره کرده و بیشتر ابراز نظر شخصی است تا تبیین مستند و از سوی هم، حمایت خارجی را نیز منحصر به پاکستان کرده. البته باید توجه داشت که این مقاله زمانی نوشته شده که تازه طالبان داشتند منسجم می‌شدند. مقاله‌ی دیگری از اسماعیل شفيعی و نعیم عیدوزایی زیر عنوان «نقش حمایت خارجی در احیای مجدد طالبان» (۱۳۹۲) نشر شده که به تفصیل و مستند درباره نقش حمایتی پاکستان و گروه‌های تروریستی و همچنین کمک‌های مالی ثروتمندان دو طرف مرز دیورند و همچنین ثروتمندان خلیج فارس، مدارس پاکستان در احیا و قدرت‌گیری مجدد طالبان پرداخته است. این مقاله همچنین به بررسی نقش پایگاه‌های که پاکستان در اختیار طالبان قرار می‌داده، جغرافیای کوهستانی، جنگل زار و ناهموار دو طرف مرز دیورند و مردمان فقیر و طرفدار جنگ پرداخته و به تفصیل به بیان این موارد و اهمیت آن‌ها در قدرت‌گیری طالبان پرداخته و عمق استراتژیک پاکستان و مؤلفه‌های آن را نیز بیان کرده و مقاله‌ی بسیار مهمی است؛ اما این مقاله که مستخرج از یک پایان‌نامه است، تنها به عوامل خارجی از این دست پرداخته. «بازتولید قدرت در افغانستان: تبیین قدرت‌یابی طالبان» (۱۳۸۸) عنوان مقاله‌ی دیگری است از نوذری شفيعی که به علت‌های قدرت‌گیری دوباره طالبان پرداخته است. یگانگی و وحدت طالبان، شکاف در نیروهای بین‌المللی ناتو و اختلاف در اهداف آنان، سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در افغانستان و اختلاف‌های آمریکا با حکومت افغانستان از دلایل‌های قدرت‌گیری دوباره طالبان شمرده شده است.

این مقاله نیز درواقع به بخشی از عوامل قدرت‌گیری دوباره طالبان به درستی اشاره کرده است. این پژوهش‌ها برخی به عوامل داخلی و برخی به عوامل خارجی قدرت‌گیری دوباره‌ی طالبان

پرداخته است. مقاله‌ی حاضر در پی این است که عوامل داخلی قدرت‌گیری دوباره طالبان را به شکل جامع موردبررسی قرار دهد.

چارچوب نظری

عوامل قدرت‌گیری طالبان تک علتی نیست، علت‌های چندگانه دست‌به‌دست هم داده و بر قدرت‌گیری دوباره طالبان منجر شده است. ما با الگوگیری از چارچوب تحلیلی دن اسمیت که برای منازعات علت‌های چهارگانه بیان می‌کند، عوامل داخلی قدرت‌گیری دوباره طالبان را به سه عامل پیش‌زمینه‌ای، تقویت‌کننده و بسیج‌کننده دسته‌بندی نموده و به توضیح هریک می‌پردازیم.

۱- عوامل زمینه‌ای

عوامل زمینه‌ای منازعه به شکاف‌های اجتماعی، ملی، سیاسی و اقتصادی‌ای گفته می‌شود که تعامل و مرادده‌ی عادی گروه‌های اجتماعی را صدمه می‌زند و سبب منازعه می‌شود. اعمال تبعیض نظام‌مند علیه یک گروه اجتماعی از طرف دولت، محروم‌سازی عمدی یک گروه اجتماعی از دسترسی به منابع عمومی و قدرت سیاسی، و به حاشیه راندن قصدی یک حوزه‌ی جغرافیایی از دید سیاسی و اقتصادی، عوامل پیش‌زمینه‌ای منازعه شمرده می‌شوند (۸، Smith، ۲۰۰۴).

۱-۱. عادت‌وارگی

عادت‌واره یکی از مفاهیم مهم و کلیدی در دستگاه نظری پیر بوردیو، جامعه‌شناس فرانسوی است. بوردیو در راستای ارائه‌ی مدل جایگزین برای رویکرد ساخت‌گرایانه، نظریه ساخت‌یابی تکوینی را ارائه کرده است و مدعی است که رفتار مردم تنها متأثر از ساختارها نیست، بلکه متأثر از تمایلات فرهنگی است. تمایلات فرهنگی را بوردیو «عادت‌واره» نامیده است. بنابراین در این دستگاه نظری، عادت‌واره یکی از مفاهیم کلیدی است. عادت‌واره تنها وجوه روانی افراد را شامل نمی‌شود بلکه برآیند جامعه‌پذیری طولانی‌مدت است، به این معنا که افراد وقتی در یک نظام اجتماعی خاص جامعه‌پذیر می‌شوند، موقعیت‌ها و شرایط مشابه باعث می‌شود تا درک کنشگران نسبت به واقعیات، هم‌سو و هم‌نوا گردد و این هم‌سویی به رویکرد همگانی منجر می‌گردد. عادت‌واره محصول تاریخی است و شامل پیکره‌ی مشترکی از خلق‌و‌خواها، مقوله‌های طبقه‌بندی‌کننده و شاکله‌های مولد بوده و کارکرد آن، تولید اعمال فردی و جمعی است. عادت‌واره ساخت‌دهنده است چون در قالب اعمال مختلف، ساختارهای اجتماعی را بازتولید می‌کند و از سوی

دیگر ساخت یافته است چون توسط نیروهای اجتماعی بازتولید می‌شود. در یک نگاه کلی می‌توان گفت که عادت واره «مجموعه‌ای از خلق و خوهای فراهم آمده در شخصیت کنشگر است که نحوه مواجهه او با موقعیت‌های مختلف را جهت می‌بخشد به گونه‌ای که می‌توان آن را ناخودآگاه فرهنگی، قاعده الزامی هر انتخاب، اصل هماهنگ‌کننده اعمال و الگوی ذهنی و جسمی ادراک و ارزیابی کنش نام‌گذاری نمود (دولت‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۷).

عادت‌واره ساختارهای ذهنی است که مردم به واسطه‌ی آن با دنیای اجتماعی‌شان برخورد می‌کنند. طرح‌های کلی درونی شده‌ای است که دنیای اجتماعی با آن ادراک می‌شود. افراد به واسطه همین طرح‌های کلی عمل خود را پدید می‌آورند و هم به ارزیابی آن‌ها می‌پردازند. مجموعه‌ای از خوی و خصلت‌های است که افراد از طریق آن ادراک و داوری می‌کنند (گیلانی و دیگران، ۱۳۹۴).

۱-۲. پشتون‌ها و احساس زوال پشتون‌نیم

مهم‌ترین عادت‌واره قوم پشتون، انحصار قدرت و سیاست است زیرا «میدان» قوم پشتون، ساکنانش را با روحیات و باورها، نمادهای خاص و ویژگی‌های تعیین شده پرورش داده است. قبیله‌ی یا قوم پشتون از لحاظ حقوقی به صورت خود مدیری اداره می‌شوند و سال‌ها تسلط بر قدرت و سیاست باعث شده تا خود را صاحب افغانستان بدانند. انحصار قدرت برایشان به یک عادت‌واره بدل شده. تداوم انحصار قدرت، به تقویت روحیه سلطه‌جویی، زورگویی و پرخاشگری جامعه پشتون انجامیده است (دولت‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۷).

شواهد نشان می‌دهد که هرگاه پشتون‌ها سلطه و انحصار قدرت را از دست دهند، دچار حس زوال و نابودی می‌شوند. بعد از سقوط حکومت دکتر نجیب الله پشتون‌تبار در اوایل دهه ۷۰ خورشیدی، بین پشتون‌ها به خصوص روشن‌فکران پشتون حس زوال ایجاد شد. مقاله‌ی «زوال پشتون‌ها در افغانستان» (۱۳۹۵) نوشته‌ی انوار الحق احدی به خوبی این ایده را بازتاب می‌دهد. احدی از طالبان به دلیل احیای سلطه پشتون‌ها، تمجید می‌کند (احدی، ۱۳۹۵).

بعد از اجلاس بن، و شکستن سلطه انحصاری قوم پشتون و شریک شدن سایر قوم‌ها در قدرت سیاسی، این انگاره بین بسیاری از پشتون‌ها ایجاد شد که پشتون‌ها دچار زوال شده‌اند. پشتون‌تبارهای زیادی، این نکته را به طور صریح بیان کردند. ما در اینجا به چند نقل قول اشاره می‌کنیم تا حس زوال پشتون‌ها را نشان دهیم.

عثمان روستار تره‌کی استاد پیشین دانشگاه کابل، در جایی جنگ طالبان علیه دولت را «مقاومت» نامیده بود و در مصاحبه‌های که در پرگار بی‌بی‌سی از ایشان نشر شده است، به شدت از طالبان

حمایت نموده و از اینکه غیر از پشتون‌ها، اقوام دیگر افغانستان در عرصه قدرت حضور دارند، ابراز نگرانی می‌کند. وی درجایی گفته است: «زمامداران، همیشه منسوب به قوم اکثریت و مسلط در ترکیب جامعه‌ی افغانی بوده و قدرت بلامنازع همین قوم را تمثیل کرده است. این قوم مسلط و اکثریت، پشتون‌ها بودند که تاریخ حماسی و سیاسی قرن هجدهم افغانستان را رقم زدند». کاندید اکادمیسین، اعظم سیستانی قبلاً رئیس مرکز تحقیقات علوم اجتماعی در آکادمی علوم افغانستان: «تاریخ کشور گواه این حقیقت است که تا هنوز بدیل رهبری پشتون‌ها در کشور زاده نشده است».

دکتر قادر ودان مشاور رئیس‌جمهور اشرف غنی: «از آنجاکه اکثریت مردم افغانستان پشتون می‌باشد، جامعه جهانی حاکمیت پشتون‌ها را در افغانستان ضعیف نموده و تمام کارهای مهم سیاسی و نظامی را به جبهه شمال داده است که این خواست مردم افغانستان نمی‌باشد! جامعه جهانی باید با نمایندگان واقعی مردم افغانستان انجینیر گلبدین حکمتیار و گروه آقای حقانی و طالبان داخل مذاکره شوند».

انجینیر گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی افغانستان: «دادن سهم بزرگ به اقلیت‌ها در نیروهای امنیتی و ادارات ملکی، به حدی که اقتدار به صورت کامل در اختیار آنان باشد، محروم ساختن اکثریت قاطع افراد جامعه را از حقوقشان تا آنان به عکس‌العمل مجبور گردند، ساختن ولایات برای اقلیت‌ها و تعیین والی‌ها به خواست خود آنان و دادن صلاحیت‌های وسیع به آنان و تلاش‌های مشابه به این هدف به راه انداخته شده تا وحدت ملی میان افغان‌ها را از میان برده و از به میان آمدن یک حکومت قدرتمند مرکزی جلوگیری نماید».

عالیه راوی اکبر، نویسنده: «دشمنان افغانستان و یک تعداد اقلیت‌های نادان و نمک حرام می‌گویند که اگر افغانستان به پشتون‌های پاکستان یکی می‌شوند؛ پس در افغانستان تاجیک‌ها هم با تاجیکستان و ایران و اوزبیک‌ها با ازبکستان یکی می‌شوند».

اما تاکنون کسی پیدا نشده است که به این مزدوران بگوید که شما حداقل بفرمایید یک احصائیه‌ی دقیق این اقلیت‌های کوچک را هم پیش کنید تا دیده شود که چقدر نفوس دارید، قوم پشتون آن قومی است که چهل و شش کشور دنیا با آن‌ها جنگیده است ولی آن‌ها را شکست داده نتوانسته است».

محمد اسماعیل یون استاد دانشگاه و رئیس تلویزیون ژوندون: «گروه فارسیوانان و هزاره‌های

چنگیز درست شد. آنان هیچ وقت موفق نمی شوند، زیرا افغانستان خانه پشتون ها است و پشتون رهبر ملی می باشد.

جنرال عبدالواحد طاقت جنرال سابق اردو و تحلیلگر سیاسی: «معنای افغان فقط و فقط پشتون است، معنای افغانستان، پشتونستان است. افغانستان خانه پشتون است. این کشور از پشتون است. ! فاریاب، مزار و بدخشان پشتونستان، من بادار و کلان این ملک هستم. تاجیک، هزاره، اوزبیک و گلم جم حرامی نااهل و ناخلف که از کلمه افغان می شرمند، آنان باید به کشورهائشان برگردند». (دل جو، ۱۳۹۸).

همان طوری که بعد از سقوط حکومت دکتر نجیب، انور الحق احدی، رئیس حزب افغان ملت، از زوال پشتون ها در افغانستان سخن گفته بود، در دوران جدید، یعنی بعد از کنفرانس بن و تدوین قانون اساسی جدید که اقوام دیگر در عرصه سیاسی حضور پیدا کردند، بسیاری از پشتون ها، نگران زوال سلطه پشتون ها گردیدند و یا هم نگرانی شان تشدید شد. به باور آنان به پشتون ها ستم روا داشته شده و دیگران حق آن ها را غصب کرده (صدر، ۱۳۹۸: ۱۹).

قومیت عنصر مهمی در سیاست افغانستان است. سیاستمداران افغانستان، مشروعیت شان را از منازعات قومی به دست می آورند و طالبان خود را نماینده منحصربه فرد پشتون ها می دانند و مشروعیت قومی سیاستمداران کابل نشین پشتون را زیر سؤال می برند (صدر، ۱۳۹۷: ۱۸).

سیاستمداران کابل نشین پشتون نتوانسته بودند سلطه انحصاری پشتونی ایجاد کنند و پیش از این نگرانی شماری از پشتون ها را یادآور شدیم و این امر نشان می دهد که دست کم برخی از پشتون ها نمایندگی آنان از قوم پشتون را نپذیرند. درست مانند طالبان و افراد نزدیک به طالبان که «که یکی از عوامل مهم گسترش شورش طالبان را «بی عدالتی» و «ستمی» می دانند که پس از سال ۱۳۸۰ بر پشتون ها اعمال شد. «به باور آنان حوزه قومی پشتون در نظم سیاسی پس از ۱۳۸۱ شمسی، سهم درخوری نداشت. گروه های قومی غیر پشتون پس از سقوط طالبان، بر دستگاه دولت افغانستان و مجموع سازمان های حکومتی بیشتر از شعاع وجودی شان مسلط شدند و پشتون ها به حاشیه رفتند.» گفته می شود که استخدام افراد در نهادهای دولتی و تخصیص بودجه و منابع، به گونه ای ناعادلانه سازمان داده شد و پشتون ها از همه چیز محروم شدند. عده ای به این عقیده اند که شورش طالبان در واقع زاییده عقده های تولید شده در چند سال پسین است. آنان میگویند که طالبان از روندی سیاسی ای که با پایان نشست بن ۱۳۸۱ کلید خورد، به دور ماندند و تلاش جدی صورت نگرفت تا آنان به این روند بپیوندند. به باور آنان، پشتون ها بمباردمان شدند، مورد

آزار و اذیت قرار گرفتند و حرمت‌خانه و کاشانه‌شان از سوی نیروهای آمریکایی و حکومت افغانستان شکسته شد. (صدر، ۱۳۹۷: ۱۸).

دونالد روتچلید به این باور است که نخبگان عضویت خویش را در گروه مذهبی/قومی از طریق استفاده ابزاری از هویت‌های گروهی حفظ می‌کنند. احساس تعلق به قوم و یک هویت قومی وقتی تقویت می‌شود که دولت دیگر نمی‌تواند به وظیفه‌اش مبنی بر حفاظت از زندگی و ملکیت خصوصی افراد آن طوری که لازم است، عمل کند. وقتی دولت نتواند از مردم حفاظت کند، آنان به قوم و گروه اجتماعی‌ای که به آن تعلق دارند پناه می‌برند تا هم مصون بمانند و هم توازن قوا به نفع قوم خودشان حفظ شود. در چنین وضعیتی است که سیاستمداران از نشانی قوم وارد چانه‌زنی و دادوستد می‌شوند (Rothchild ۲۰۰۹، ۲۴۶) از صحبت‌های مصاحبه‌شوندگان نزدیک به طالبان ویژگی‌های منازعه به‌خوبی استنباط می‌شود که آنان نهاد دولت را در حفاظت از زندگی پشتون‌ها ناکام می‌دانند و تصورشان این است که شورش طالبان، اجازه نداده است که توازن قدرت به‌صورت کامل به ضد پشتون‌ها رقم بخورد. به باور هواداران طالبان، حکومتی که پس از ۱۹۹۱ در افغانستان تشکیل شد، پشتون‌ها را به‌صورت نظام‌مند هدف قرار داد. سیاستمداران قوم‌گرا در افغانستان هیچ‌گاه داعیه‌ی قومی‌شان را در محضر عموم توضیح نداده‌اند. رهبران طالبان هم همین‌طوری هستند. آنان داعیه‌ی قومی‌شان را در رسانه‌ها و به‌صورت علنی مطرح نمی‌کنند، بلکه در مجالس غیررسمی در مورد آن سخن می‌گویند.

۱-۳. عادت واره قوم پشتون و «معضل امنیتی»

در نظریات واقع‌گرایی روابط بین‌الملل به‌خصوص کنت والتز و میر شایمر مفهومی است تحت عنوان «معمای امنیت» یا «معضل امنیتی» به این معنا که در عرصه بین‌الملل دولت‌ها در مواجهه با محیط تهدیدآمیز، دست به اقداماتی می‌زنند که ممکن است منظور دفاعی داشته باشد، اما محیط آنارشیک بین‌الملل باعث می‌شود که این اقدامات از سوی رقیبانش، تهاجمی تلقی شود، زیرا آن‌ها از نیت طرف مقابل بی‌خبر است (انوشیروان، ۱۳۸۸). بوزان در مقاله‌ای در سال ۱۹۹۳ به مقایسه‌ی آنارشی بین‌المللی و داخلی پرداخت و مدعی شد که دو شرطی که در دولت‌های انتقالی وجود دارد، باعث ایجاد معضل امنیتی بین گروه‌های قومی می‌شود. شرط اول «گروهی بودن» است. یعنی وقتی یکی از گروه‌های قومی قدرت نظامی داشته باشد و ارتش آماده حمله یا دفاع داشته باشد، گروه‌های دیگر قومی به دلیل اینکه نمی‌توانند از نیت واقعی آن گروه و

گروه‌های دیگر قومی اطمینان یابد، با عینک تاریخی و بر اساس روابط بین قومی گذشته به قضاوت در مورد یکدیگر می‌پردازند، بنابراین، آمادگی‌های نظامی گروه دیگر برای اهداف دفاعی یا تهاجمی است. شرط دومی که بوزان مطرح می‌کند، جغرافیای سیاسی است. جغرافیای سیاسی به این معناست که وقتی بخش‌های از یک گروه قومی از لحاظ جغرافیایی جدا مانده باشند، و یا به‌طور بالقوه در برابر باندهای کوچک متعصبان قومی آسیب‌پذیر باشند، احساس عدم امنیت آن‌ها تشدید خواهد شد. این امر باعث می‌شود دست به اقداماتی بزند که از نظر خودشان کاملاً دفاعی است اما از نظر گروه مقابل به‌راحتی می‌تواند تهاجمی تصور شود. بوزان با ذکر مثال کروات‌ها و صرب‌ها نشان می‌دهد که چگونه بین گروه‌های قومی معضل امنیتی معنا پیدا می‌کند. هر یک از دو طرف، دیگری را به دلیل گذشته منازعه قومی، تهدید می‌دانستند. (کوردل، ۱۳۹۳: ۵۲).

در افغانستان نیز چنین شرایط حاکم گشت. بعد از ۱۳۸۱ پشتون‌های جنوب و شرق، که به لحاظ جغرافیایی جدا افتاده‌اند، نیروها دولتی که پشتون صحبت نمی‌کردند و نیروهای بین‌المللی را به یک میزان بیگانه می‌پنداشتند و در پی کشتن آنان بودند (کولز، ۱۳۹۱: ۸۸ و ۹۳).

باربارا والتر نیز در مقاله‌ای، به معرفی شرایطی می‌پردازد که در آن حدی زیادی از ترس و عدم اعتماد به وجود می‌آید و به جنگ منجر می‌شود. والتر به پنج منبع ترس برای گروه‌های قومی، اشاره می‌کند که عبارت‌اند از: فروپاشی حکومت، تنها ماندن جغرافیایی و آسیب‌پذیری، تغییر موازنه قدرت سیاسی / جمعیتی و توزیع مجدد منابع اقتصادی / نظامی. والتر با ذکر مثال برای هر کدام به تفصیل توضیح می‌دهد که در چنین شرایطی جنگ به‌عنوان راه منطقی عمل، خود را نشان می‌دهد (کوردل، ۱۳۹۳: ۵۳).

کوردل با ذکر نظریه والتر به تغییر موازنه منطقه‌ای و بین‌المللی و تغییر حامی خارجی یا موازنه قدرت میان حامیان رقیب به‌عنوان منبع دیگر ترس و عدم اطمینان گروه‌های قومی اشاره نموده و با ذکر نمونه‌های موردی، توضیح می‌دهد (کوردل، ۱۳۹۳: ۵۴). در این زمینه، نقش نخبگان نیز مورد اشاره قرار گرفته است. درست همان‌طوری که برخی چهرهای پشتون مدعی بودند که اقوام دیگر به حمایت خارجی‌ها سهم پشتون‌ها را گرفته است (ترکی، ۲۰۱۰) و موازنه قدرت به نفع غیر پشتون‌ها تغییر کرده است.

بعد از کنفرانس بن به دلیل «عادت‌واره» قوم پشتون، چنین معضل در افغانستان شکل گرفت. قدرت و منابع اقتصادی طوری توزیع شد که در تاریخ افغانستان سابقه نداشت، برخی از پشتون‌ها فکر می‌کردند که سهم‌شان توسط دیگران، یعنی اقوام دیگر غصب شده است و پشتون‌ها به

حاشیه رانده شده است و در حقشان «بی‌عدالتی» و «ستم» روا داشته شده است. (صدر، ۱۳۹۸: ۱۸). نخبگان سیاسی برای جلب توجه مردم، شکاف‌ها را برجسته‌سازی می‌کردند و از این طریق در پی به دست آوردن امتیازات سیاسی بودند. در نهایت شواهدی زیادی وجود دارد که یک معضل امنیتی بین قومی شکل گرفته بود به‌خصوص که مناطق پشتون بمباران می‌شد و جنگ در آن مناطق جریان داشت. این احساس تهدید، بین پشتون‌ها شکل گرفته بود و قوم‌گرایان پشتون نیز از زوال پشتون‌ها سخن می‌گفتند.

می‌بینیم که بعد از ۱۳۸۱ به دلیل عادت واره قوم پشتون که انحصار قدرت و سلطه پشتون بر دیگران ویژگی برجسته‌ی آن است، برای جامعه پشتون یا دست‌کم برای بخش بزرگی از این قوم حتی نخبگان سیاسی و دانشگاهی، معضل امنیتی ایجاد کرد. بین اقوام یک معضل امنیتی ایجاد شد و طالبان که خود را نمایندگان رسمی و انحصاری پشتون‌ها می‌دانستند از این وضعیت سود بردند.

۱-۴. منازعات قبیله‌ای

پشتون‌ها، در درون خودشان شکاف‌هایی دارد که شورش طالبان هم تا حدودی معلول شکاف‌های قبايلي و دشمنی‌های عشیره‌ای است. انتونیو جیوزتوزی، گوپال و لینس چوتن از جمله پژوهشگرانی هستند که میان شکاف‌های قبايلي و دشمنی‌های عشیره‌ای درونی پشتون‌ها و شورش طالبان در جنوب پیوند قائل‌اند. جیوزتوزی بیان می‌دارد که یک از دلایل اصلی ظهور مجدد طالبان به حاشیه کشیده شدن و مزوی شدن برخی از قبایل در ولایات جنوبی قندهار، هلمند و ارزگان توسط شماری از جنگ‌سالاران و برخی از رهبران قبیله‌ای متحد حامد کرزی، پس از سال ۱۳۸۱ است. قبیله‌های که از نظر سیاسی به حاشیه کشیده شدند، به طالبان پیوستند و شورش آنان را تقویت کردند (Giustozzi 2007 به نقل از صدر، ۱۳۹۷: ۲۰).

بعد از ۱۳۸۱ و روی کار آمدن حامد کرزی، قبایل بارکزی و پوپلزی بر سیاست، اقتصاد و منابع در ولایات قندهار، هلمند و ارزگان سلطه یافتند و قبایل نورزی، اسحاقزی و علیزی به حاشیه رفتند. قبایل مسلط تلاش کردند تا قبایل رقیب را مزوی و تضعیف کنند حتی جنگ‌سالاران و قدرتمندان محلی جنوب، از جامعه‌ی جهانی در پیگیری دشمنی قبايلي‌شان استفاده ابزاری کردند. نیروهای بین‌المللی هم بدون اینکه خود بخواهند، در دام دشمنی‌های قبايلي در جنوب افتادند و مورد استفاده‌ی ابزاری قرار گرفتند. قبايلي که به نیروهای بین‌المللی دسترسی داشتند، قبایل رقیب

را از طریق این نیروها هدف قرار می‌دادند و این امر باعث شد تا قبایل سرکوب‌شده به طالبان بپیوندند (صدر، ۱۳۹۷: ۲۲).

۲- عوامل تقویت‌کننده

به عواملی که به شدت و حدت منازعه می‌افزاید عوامل تشدیدکننده گفته می‌شود. عواملی که منجر به طولانی شدن منازعه می‌شود نیز در زیرمجموعه‌ی عوامل تشدیدکننده، دسته‌بندی می‌گردد (صدر، ۱۳۹۷: ۲۴). طبق پژوهش‌ها، نبود حکومت‌داری خوب، فساد مالی در نهادهای دولتی، ناتوانی حکومت در خدمت‌رسانی و ضعف دستگاه قضایی در اجرای عدالت، اقتصاد جرمی، تجارت سیاه مواد مخدر، استخراج غیرقانونی معادن و فساد سیاسی و همچنین عدم انسجام سیاسی، به عنوان عوامل تقویت‌کننده عمل کرد.

۲-۱. شبکه‌های غارت، فساد و فریب

دکتر طاهر شاران در پژوهش مفصلی اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور را مورد کندوکاو قرار داده است. وی دولت افغانستان را «دولت شبکه‌ای» عنوان نموده و توضیح می‌دهد که چطور شبکه‌های دارای منافع متقابل ایجاد شده و اقتصاد غارت را شکل داده است. این تحقیق نشان می‌دهد که چگونه نظم سیاسی جدید متأثر از سه پدیده‌ی روابط ارباب-رعیتی، عملکرد غیرقانونی و فرصت‌طلبانه و غارت منابع عمومی و همچنین حساسیت‌های هویتی به نفع شبکه‌های سیاسی پس از سال ۲۰۰۱ در افغانستان شکل گرفت. (شاران، ۱۳۹۵: ۵۶).

استفاده‌ی ابزاری از تقسیمات هویتی به منظور ایجاد تحرک سیاسی و توجیه روش‌های غیرقانونی و معامله‌گرانه به منظور نفوذ در توده‌ها و رسیدن به خواسته‌های سیاسی؛ رانت‌خواری و فرصت‌طلبی که ثروت‌های سرسام‌آوری برای رهبران سیاسی به ارمغان آورد، روش معمول بوده است. این شبکه‌ها، حکومت‌داری را به میدان رقابت برای چپاولگری بدل نمود.

۲-۲. فساد اداری

فساد اداری تخلفاتی است که از سوی کارمندان دولتی پایین رتبه یعنی کسانی که مسئول اجراهای اداری و ارائه خدمات برای مردم هستند، انجام می‌شود. فساد اداری به چالش بسیار بزرگی برای حکومت و همچنین به مشکلی برای مردم بدل شد. یک نظرسنجی که از سوی بخش مبارزه با جرم و فساد سازمان ملل متحد در سال ۱۳۸۸ انجام شده نشان می‌دهد که دریافت خدمات عامه بدون پرداخت رشوه ناممکن بوده و رشوه ستانی به بخشی از زندگی روزمره بدل شده است.

با توجه به حملات انتحاری، حملات مسلحانه، دزدی‌های مسلحانه، دشمنی‌های شخصی، ناامنی چالش بزرگی برای مردم افغانستان بوده، است، اما فساد به میزانی گسترده بوده که ۵۹ درصد مردم نگرانی درجه اول‌شان را فساد گفته‌اند و ۵۴ درصد نگرانی درجه اول‌شان را ناامنی بیان کرده‌اند. این نشان می‌دهد که فساد مشکلی بزرگی برای مردم بوده که نسبت به چالش ناامنی سبقت گرفته است. بر اساس این گزارش رشوه ستانی پلیس، سارنوالان و قاضیان سبب شده بود تا مردم به منظور حل و فصل اختلافات حقوقی و جنایی‌شان به سنت‌های محلی و هم‌چنین به طالبان مراجعه کنند. گزارش هم‌چنین نشان می‌دهد که تنها ۹ درصد از باشندگان شهری وقایع فساد را گزارش داده‌اند. یکی از دلایل‌های عمده‌ی این امر، این باور بوده که به شکایات رسیدگی نمی‌شود (گزارش سازمان ملل متحد، ۱۳۸۸: ۱۰ - ۲۰).

گرچه شعارهای برای مبارزه با فساد داده می‌شد، اما هیچ مبارزه‌ی با فساد انجام نشد. عبدالجبار ثابت که مدتی رئیس دادستانی کل کشور بود، در مصاحبه‌ای گفت که کرزی هیچ انگیزه‌ای برای مبارزه با فساد نداشت (مصاحبه با تلویزیون یک، ۱۳۹۶).

۲-۳. فساد سیاسی

فساد سیاسی عبارت از اعمالی است که از سوی سیاست‌مداران بلند رتبه و تصمیم‌گیرندگان انجام می‌شود. همان‌طور که پیش‌ازاین ذکرش رفت، «دولت شبکه‌ای»، شبکه‌ی فساد مالی و سیاسی بود. برای توضیح بیشتر به دو گزارش تحقیقی اشاره می‌کنیم.

گزارش تحقیقی که اطلاعات روز به نشر رسانده نشان داده است در تقریری‌های بسیاری از کارمندان بلند رتبه دولتی در یک و نیم دهه گذشته، قرابت خانوادگی نقش اساسی داشته است. وابستگان اعضای خانواده چهره‌های قدرتمند و پرنفوذ، نه از طریق روند استخدام کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی بلکه از طریق نفوذ این چهره‌ها در بخش‌های مختلف دولت جابجا شده‌اند. اطلاعات روز نمونه‌های بسیاری را یادآور می‌شود که بسیاری از آن تقریری‌ها حتی خلاف قانون نیز بوده است؛ مثلاً کسی باید در بیرون از کشور مقرر می‌شد که دست‌کم سه سال تجربه کاری در وزارت امور خارجه می‌داشت یا کسانی که برابر قانون کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی، باید بازنشسته می‌شدند، اما به دلیل حمایت یک چهره قدرتمند سیاسی، به پست‌های مهم دولتی گمارده می‌شدند.

نمونه بارز فساد مالی که هیچ‌گاهی حل نشد، قضیه کابل بانک است. کابل بانک در پی فساد

گسترده، ورشکست شد، اما به این فساد هیچ‌گاهی رسیدگی نشد، نه در دوره کرزی و نه در دوره اشرف غنی. یافته‌های اطلاعات روز نشان می‌دهد که افرادی که در ورشکستگی کابل بانک نقش داشتند، افراد وابسته به چهره‌های سیاسی قدرتمند بودند. نفوذ سیاسی و قدرت این افراد و وابستگی آن‌ها با مقامات بلندپایه‌ی سیاسی و دولتی باعث شد که قرضداری واقعی آن‌ها هرگز مورد مطالبه قرار نگیرد و این افراد با استفاده از زور رقم واقعی بدهکاری‌شان را کتمان و اسناد مرتبط با این پرونده را نابود کنند. این افراد هیچ‌گاه تحت پیگرد جدی دادستانی افغانستان قرار نگرفتند و اگر گرفتند هم فیصله‌ها تحت فشار سیاسی صادر شده است.

نکته دیگر این است که گرفتن قراردادهای دولتی و فساد مالی ربط محکمی با عزل و نصب‌ها و میزان نفوذ چهره‌های قدرتمند سیاسی در حکومت داشته است. خانواده‌های قدرتمند قراردادهای دولتی را می‌گرفتند آن‌هم گاهی تحت فشار شدید سیاسی و بعدازآن نیز به مفاد قرارداد عمل نمی‌کردند و از دادن حق الامتیاز قرارداد و یا تولید و استخراج، به حکومت خودداری می‌کردند. قوانین قراردادها را نقض می‌کردند. مثلاً هیچ شرکتی حق ندارد در یک قرارداد مشخص که مربوط به یک معدن است، معادن دیگر را در اختیار بگیرد، اما شواهد نشان می‌دهد که خانواده‌های قدرتمند اصلاً به چنین قوانینی پایبند نیستند.

به گفته‌ی یک مقام اسبق وزارت معادن، نفوذ سیاسی برادر حامدکرزی و مارشال فهیم بر وزارت معادن و نهادهای دولتی در حدی بود که وزارت معادن یک کاغذ سفید را امضا کرده و به سهامداران شرکت واگذار کرد که متن قرارداد را خودشان بنویسند. نویسنده‌ی گزارش دیده‌بان شفافیت افغانستان نیز تأیید کرده که در اوراق قرارداد فضاهای خالی وجود داشته که شرکت می‌توانسته به میل خودش موردی را در آن کم یا اضافه کند.

دیده‌بان شفافیت در گزارشش آورده است که «کمپنی سرمایه‌گذاری افغان با یک کنسرسیوم پاکستانی به توافق رسیده که در بدل پرداخت کمیشن فابریکه‌ی سومی را نسازد تا سمند پاکستانی بتواند وارد بازار افغانستان شود. این روایت توسط یکی از بازرگانان معروف هم تأیید شد. افزون براین، یک تاجر دیگر ادعا می‌کند که تولیدکنندگان خارجی سمند، کمیشن (رشوه) ثابت را به این شرکت می‌پردازد که کارخانه‌ی سوم را فعال نکند (اطلاعات روز، ۲۶، فروردین ۱۳۹۶).

گزارش چگونگی مصرف کد ۹۱ نیز یکی از نمونه‌های بسیار فاحش فساد بود. این گزارش نشان می‌داد که چطور بودجه کد ۹۱ به شکل غیرقانونی توسط سیاستمداران حیف‌ومیل می‌شود

(سروش، ۱۳۹۸).

۲-۴. کشت و قاچاق مواد مخدر

کشت و قاچاق مواد مخدر پدیده‌های دولت افغانستان مدعی مبارزه با آن بود. ایجاد یک وزارتخانه برای این امر نشان می‌داد که تلاش‌های برای مبارزه با کشت و قاچاق مواد مخدر وجود دارد. جامعه جهانی نیز از این مبارزه به شدت حمایت می‌کرد. نتیجه، اما خلاف آن بود. کشت و قاچاق مواد مخدر افزایش یافت و مخالفان دولت از آن سود بردند. از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ طالبان به شکل گسترده‌ای به کشت و قاچاق مواد مخدر روی آوردند، هلمند، ننگرهار و بدخشان را کانون‌های اصلی مواد مخدر ساختند (خراسانی، ۱۳۹۴). سازمان ملل متحد در ماه جون سال ۲۰۰۸ میلادی در گزارشی خبر داد که طالبان از کشت و تجارت مواد مخدر در افغانستان نفع می‌برند. در گزارش سازمان ملل گفته شده بود که تولید مواد مخدر در افغانستان، در سال ۲۰۰۷ میلادی یک میلیارد دلار بوده و گروه طالبان حدود صد میلیون دلار یا یک‌دهم از کل پول تولید و تجارت مواد مخدر را به دست آورده است. بر اساس این گزارش، طالبان بخشی از این پول را از طریق وضع مالیات ده درصدی بر کشاورزان و مناطق تحت کنترلشان و بخشی بیشتر و بزرگ‌تر آن را از طریق محافظت از لابراتوارها و تأمین امنیت محموله‌های این مواد به دست آورده است (اطلاعات روز، ۱۳۹۱).

علاوه بر منابع مربوط به سازمان ملل متحد، منابع امنیتی داخلی نیز تأیید می‌کنند که مواد مخدر، منبع اصلی درآمد طالبان در جنوب غرب کشور محسوب می‌شود. در اواخر ماه حمل سال جاری خورشیدی، مسئولان امنیتی در غرب کشور اعلام کردند که بیش از ۶۰ درصد مصارف مالی طالبان مسلح در غرب کشور، از طریق کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر تأمین می‌شود (اطلاعات روز، ۱۳۹۷).

گزارش‌های وجود دارد که طالبان در ولایت فراه کشاورزان را وادار می‌کردند تا مواد مخدر بکارند. زعفران که قرار بود جای کشت مواد مخدر را بگیرد، مورد خشم طالبان بود. در سال ۱۳۹۰ طالبان دو موتر نوع تیلر را که بارشان چندین تن پیاز زعفران بودند، متوقف کردند و رانندگان آن را به قتل رساندند (هشت صبح، ۱۳۹۱).

از سوی دیگر گزارش‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد شماری از فرماندهان طالبان در قاچاق مواد مخدر دست دارند. در اواخر ماه عقرب سال جاری امریکا یکی از فرماندهان مهم طالبان

بنام «ملا نعیم بریچ» را در فهرست قاچاقبران عمده مواد مخدر شامل کرد. دولت امریکا گفته بود که ملا نعیم بریچ، کسی که از سوی طالبان به عنوان والی ولایت هلمند معرفی شده است، در هماهنگی قاچاق مواد مخدر و محافظت از تولیدکنندگان محلی مواد مخدر و همچنان ترانزیت و ارسال محموله‌های مواد مخدر به ایران و پاکستان کمک می‌کند. (هشت صبح، ۱۳۹۱).

گزارش‌ها می‌رساند که افغانستان سالیان متمادی بیشتر از ۹۰ درصد تریاک جهان را تولید کرده است. علاوه بر پول هنگفتی که طالبان از راه کشت، قاچاق و نقل و انتقال مواد مخدر به دست می‌آورد، و این درآمد چهل درصد درآمد طالبان را تشکیل می‌دهد، سودی دیگری که طالبان از کشت و قاچاق مواد مخدر به دست می‌آورد این بود که دهقانانی که به کشت مواد مخدر دست می‌زدند به طالبان وفادار بودند. طبق برخی گزارش‌ها طالبان سالانه بیش از یکصد میلیون دالر آمریکایی از کشت و قاچاق مواد مخدر به دست می‌آورد (حمیدی، ۱۳۹۵).

طالبان که در دوران حاکمیت شان در دهه ۹۰ کشت تریاک را حلال می‌دانست، بعد از سقوط، هم برای نیاز و هم برای تضعیف دولت به کشت و قاچاق مواد مخدر روی آورد. بدین ترتیب نه تنها در افغانستان بلکه تروریسم منطقه و گروه‌های خشونت گستر و افراطی مانند القاعده، سپاه صحابه، جندالله، ترکستان شرقی و جیش محمد از این فرایند سود برده و کار مواد مخدر را به شکل گسترده‌تر همگام با طالبان آغاز کردند. در نتیجه علاوه بر طالبان، ده‌ها گروه دیگر کار پالایش و قاچاق تریاک را از طریق افغانستان به منطقه و کشورهای اروپایی شروع کردند و از پول آن جنگ‌افزار و مهمات می‌خریدند تا چرخ خشونت بچرخد و نان و نوای برای خوردن داشته باشند (خراسانی، ۱۳۹۴).

۳- عوامل بسیج کننده

استراتژی بسیج به اهداف و آرمان‌هایی ربط دارد که طرف‌های درگیر برای رسیدن به آن، متوسل به جنگ می‌شوند. این اهداف ریشه در رفتار سیاسی، افکار و باورهای طرف‌های درگیر دارد (Smith 8, 2004 به نقل از صدر، ۱۳۹۷: ۲۱) مثلاً طالبان دلیل جنگ‌شان را تجاوز کشور خارجی کفر تبلیغ می‌کردند و جنگ‌شان را جهاد اعلام می‌کردند. طالبان به شکل آگاهانه، برای بسیج از تبلیغ انگیزه‌های تباری و قومی پرهیز می‌کردند و بسیار به صراحت می‌گفتند که برای خاتمه‌ی «اشغال افغانستان» توسط نیروهای آمریکایی، سقوط «حکومت دست‌نشانده»، مبارزه با «اشغال» و تلاش برای برپایی یک حکومت اسلامی می‌جنگند. (صمد، ۱۳۹۷: ۲۳).

شعارهای مبارزه با کشور «کفر اشغالگر»، شعار بسیار مؤثر و انگیزه دهنده‌ی بود. عاملی بود

جهت دهنده که افق روشن و نجات‌بخش برای طرفداران طالبان باز می‌کرد. برای اینکه بفهمیم تبلیغ اندیشه‌های طالبان به چه میزان در بسیج طرفدارانشان مؤثر بوده، بد نیست نگاهی به اوضاع فرهنگی کشور کنیم.

گفتمان مسلط افراط‌گرایی در افغانستان

پژوهشی که مرکز مطالعات استراتژیک افغانستان در دانشگاه‌های افغانستان انجام داده، نشان می‌دهد که حتی در مراکز آکادمیک، و دانشگاه‌های افغانستان اسلام‌گرایی سیاسی تدریس و ترویج می‌شود (سروش، ۱۳۹۸). در پژوهش دیگری همین مرکز انجام داده نشان می‌دهد که مضامین دینی مکتب‌ها در افغانستان، افکار افراط‌گرایانه را ترویج می‌کند. حداقل، دانش آموزان را آماده پذیرش افکار و رفتار افراط‌گرایان می‌سازند (سیرت، ۲۰۲۰). پژوهش دیگری که توسط همین نهاد به‌منظور یافتن میزان نفوذ اندیشه‌های افراط‌گرایی در پلیس ملی افغانستان انجام شده بود، نشان می‌داد که اندیشه‌های افراط‌گرایی در پلیس ملی افغانستان رو به رشد است (زمان و خالد، ۱۳۹۴). در گزارشی که از دارالعلوم‌های خصوصی هرات توسط روزنامه اطلاعات روز تهیه شده بود و در آن یازده دارالعلوم مورد بررسی قرار گرفته بود، شواهدی زیادی از افراطیت به چشم می‌خورد. برخی از دارالعلوم‌ها حاضر به مصاحبه نشده که این خود به‌شدت پرسش‌برانگیز است و برخی به شکل محدودی مصاحبه کرده نشان می‌دهد که بسیاری از استادان و طلبه‌های این دارالعلوم‌ها به‌شدت مخالف نظام دموکراسی هستند و آن را باعث و بستر ساز فحشا می‌دانند؛ و هم‌چنین نظام کفری می‌خوانند. رسانه‌ها را پروژه‌های غربی برای ترویج فحشا می‌دانند و مباحث حقوق زن را نیز به پروژه غربی می‌دانند. برخی از طلبه‌ها کسانی را که با طالبان و داعش می‌جنگند کافر می‌دانند. ناگفته نماند که برخی از طلبه‌های این دارالعلوم‌ها به داعش هم‌پیوسته بودند و برخی‌شان بر پاسگاه امنیتی دولتی نیز حمله کرده بودند (انوری، ایتوک، فرهادی، ۱۳۹۶). پژوهش‌های که مرکز مطالعات استراتژیک در رابطه به رادیکالیسم انجام داده، همه که به چهار پژوهش هستند، به این نتیجه رسیده است که رادیکالیسم لایه‌های مختلف جامعه تبلیغ و تکتیر می‌شود. افراط‌گرایی در دانشگاه‌ها، مدارس دینی، بین صفوف پلیس و رسانه‌های اجتماعی تبلیغ می‌شود (صدر، ۱۳۹۸) این‌ها نشان می‌دهد که اسلام‌گرایی افراطی گفتمان مسلط است و تمام مراکز آموزشی و محافل فرهنگی را فتح کرده است. یکی از استادان مطالعات اسلامی به‌درستی

گفته است که: در تمام نهادهای رسمی به شمول حکومت و ارگ ریاست جمهوری، اسلام‌گرایی سیاسی افراطی به گفتمان غالب تبدیل شده است؛ دانشگاه‌ها، روزنامه‌ها، تلویزیون‌ها و هزاران مسجد، بحث دروغین «درخطر قرار گرفتن اسلام» را ترویج کرده و افراط‌گرایی دینی را تقویت می‌کنند، خطری که اصلاً وجود ندارد (جمهور نیوز، ۱۳۹۸). این تلقی از دین، سبب شد تا تبلیغ طالبان و تفسیرهای که طالبان از دین ارائه می‌کرد، موجه و درست به نظر برسد. به همین دلیل است که برخی از کارشناسان براین باور است که در افغانستان گفتمان اسلام سیاسی افراطی، گفتمان مسلط است.

تبلیغ اشغال، جهاد و برپایی حکومت اسلامی نقش اساسی در بسیج طرفداران طالبان داشت. افراد بسیاری مؤثر از تبلیغات و شعارهای دینی طالبان جذب طالبان می‌شدند و نیروهای جان‌برکفی می‌شدند که برای شهادت و بهشت می‌جنگیدند.

نتیجه

با توجه به آنچه در رابطه به عوامل داخلی قدرت‌گیری دوباره طالبان بیان کردیم به این نتیجه می‌رسیم که چند عامل به شکل جدی در قدرت‌گیری دوباره طالبان تکثیر گذار بوده است. قوم‌گرایی پشتونی، به‌عنوان یکی از عوامل پیش‌زمینه‌ای، شورش طالبان را توجیه کرده است، زیرا نظم پسا «بن» برای پشتون‌ها نه تنها نظم مطلوب بوده؛ بلکه از سوی بسیاری از پشتون‌ها نظم ضد پشتونی بوده است. عادت واره‌ی پشتون‌ها که انحصار قدرت بود، شریک شدن سایر اقوام در قدرت را به‌مثابه‌ی زوال پشتون‌ها درک کرده و حضور و نفوذ تاجیک‌ها در ارگان‌های امنیتی باعث ایجاد یک معضل امنیتی گردیده بود. پشتون‌ها به دلیل عادت‌واره سلطه‌ی انحصاری‌شان، به این باور بودند که مورد تبعیض و ستم قرار گرفته و از حقوقشان محروم گشته‌اند.

از سوی دیگر عدم انسجام سیاسی، فساد سیاسی و اداری زمینه را برای پذیرش تبلیغات طالبان آماده می‌کرد. گسترش فساد و ناکارآمدی حکومت، مردم را نومید می‌کرد و طالبان از این خلأها استفاده می‌کرد. درحالی‌که فساد به مشکل درجه اول مردم بدل شده بود، طالبان شعار قاطع مبارزه با فساد می‌داد و خود را منجی اعلام می‌کرد.

در کنار ناکارآمدی حکومت و فساد گسترده و انگاره‌ی زوال پشتون‌ها، عامل دیگری که در تقویت طالبان تأثیری به سزای داشت، و باعث بسیج توده‌ها می‌گشت، گسترش افراط‌گرایی دینی بود. شعار تطبیق اسلام ناب از سوی طالبان و فریاد وا اسلاما و مطرح کردن این ایده که اسلام

در خطر است توسط بسیاری از ملا امامان و مدارس دینی، عامل سومی بود که طالبان را تقویت کرد.

نکته دیگری باید به آن توجه داشت، گسترش اسلام‌گرایی افراطی بوده است. اسلام‌گرایی افراطی نه تنها در مساجد و مدارس دینی بلکه حتی در دانشگاه‌ها و مکتب‌ها تدریس و تبلیغ می‌گشت و تمام عرصه‌ها حتی ارگ ریاست جمهوری را فتح کرده بود و همه به نحوی برای طالبان تبلیغ می‌کرده است.

منابع

- ۱) ابرقویی، زارع زاده، رسول، (۱۳۹۶) «نگاه کپنهاگی به امنیتی سازی؛ مبانی و چالش‌ها»، فصلنامه آفاق امنیت، سال دهم، شماره ۳۶.
- ۲) احدی، انوار الحق، «زوال پشتون‌ها در افغانستان» نشریه مطالعات آسیایی، جلد ۳۵، شماره ۷، جولای ۱۹۹۵.
- ۳) احمدی، حمید (۱۳۸۶) قومیت و قوم‌گرایی در ایران، نشر نی، چاپ نخست، تهران؛
- ۴) احمدیان، بهرام و دولت‌آبادی، صاحلی، روح‌الله (۱۳۹۵) «ابتکار جاده ابریشم جدید چین، اهداف، موانع و چالش‌ها» فصلنامه مطالعات بین‌الملل، سال نهم، شماره ۳۶.
- ۵) آذرشب، محمدتقی، نجم‌آبادی، مرتضی، تلیابی بخشی، رامین، (۱۳۹۶) «جایگاه امنیت در مکتب کپنهاگ: چارچوبی برای تحلیل»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره چهلیم.
- ۶) انوری، سید حسن، ایتوک بابر، فرهادی، حمید «افراط‌گرایی در دارالعلوم‌های هرات» ۲۶ دی ۱۳۹۶.
- ۷) اونیل، پاتریک، (۱۳۸۶) مبانی سیاست تطبیقی، مترجم: سعید میر ترابی، نشر قومس، چاپ اول، تهران.
- ۸) ایزدیار، گل‌دسته، «مشارکت زنان در حکومت، قربانی ملاحظات سیاسی و قومی»؛ هشت صبح، ۲۴ خردادماه ۱۳۹۸.

- ۹) بالام، دیوید و وست، مایکل (۱۳۹۲). درآمدی بر اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ترجمه احمد ساعی و عبدالمجید سیفی. تهران، نشر قومس.
- ۱۰) بختیاری، صفیه و زکی، محمدمهدی، (۱۳۹۸) گروه‌های قومی و توزیع قدرت سیاسی در افغانستان؛ تعدیل یا تغییر، انتشارات مرکز مطالعات استراتژیک، چاپ نخست، کابل.
- ۱۱) بوزان، بری، ویور، اولی و دو ویلد، پاپ (۱۳۹۲) «چارچوب تازه برای تحلیل امنیت»، چاپ دوم، نشر: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- ۱۲) ثابتی، حافظ، «تاپی، چالش‌ها و فرصت‌ها» اطلاعات روز، ۲۰/۵/۱۴۰۰.
- ۱۳) جکسون، رابرت و سورنسون، گیورگ (۱۳۹۴)، درآمدی بر روابط بین‌الملل، ترجمه، مهدی ذاکریان، احمد تقی زاده و سعید کلامی، نشر میزان، چاپ اول، تهران.
- ۱۴) حقیقی، محمد (۱۳۸۸)، بازرگانی بین‌الملل، نظریه و کاربردها، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۵) حکومت خانوادگی، اطلاعات روز، ۲۸ مرداد ۱۳۹۶.
- ۱۶) حمیدی، رحیم، «کشت تریاک و سرنوشت جنگ در افغانستان»، هشت صبح. تاریخ نشر: ۸ فروردین ۱۳۹۵.
- ۱۷) خراسانی، ابومسلم (۱۳۹۴). «کشت و قاچاق مواد مخدر بازوی مالی طالبان» نشر شده در روزنامه اطلاعات روز، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۴.
- ۱۸) دل‌جو، عباس، «نژادپرستی هوشمندانه»، اطلاعات روز، ۱۳ آبان ۱۳۹۸؛ آخرین بازدید.
- ۱۹) دولت‌آبادی، باقری، علی، باقری، محمد و نایب، علی‌رضا (۱۳۹۷) «نقش عادت‌واره قوم پشتون در قدرت‌یابی مجدد طالبان»، سیاست پژوهی، دوره ۵، شماره ۱۱، ص: ۱۰۳ - ۷۵.
- ۲۰) رضوی، بهروز علی، کاظمی، بهراد، رضوی، آل‌هاشم (۱۳۸۸)، هویت‌های قومی، انسجام اجتماعی، امنیت ملی، نشریه کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۱۶.
- ۲۱) رفیع، حسین و جامی، بختیاری، محسن (۱۳۹۵)، «رویکرد نیومرکانتیلیست روسیه و چین به انرژی آسیای مرکزی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۹، ۱۳۹۵.
- ۲۲) رونق، جلیل، «تبعیض نژادی گسترده در افغانستان؛ تنها به پرونده‌ی مخکش رسیدگی شده است»؛ اطلاعات روز، ۶ فروردین ۱۳۹۶.
- ۲۳) زکی، حفیظ الله، «رهبرانی که به منافع کشور فکر نمی‌کنند»؛ مرکز مطالعات استراتژیک افغانستان، تاریخ نشر: ۱۱/۹/۱۳۹۸.

- ۲۴) زمان، رابرت و خالد، جنرال عبدالهادی. (۱۳۹۴) «روند افراط‌گرایی در صفوف پلیس ملی افغانستان» نشر مرکز مطالعات استراتژیک افغانستان، چاپ نخست، کابل.
- ۲۵) سپینا، رنگین دادفر، (۱۳۹۶) سیاست افغانستان: روایتی از درون، چاپ نخست، انتشارات عازم، کابل.
- ۲۶) سجادپور، سید محمدکاظم و سلیمی فر، فرزاد. (۱۳۹۹) «تحلیل نوع شناسانه ریشه‌های گفتمانی طالبان» فصلنامه سیاست خارجی، سال ۳۴، شماره ۳.
- ۲۷) سجادی، عبدالقیوم، (۱۳۹۵) جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان، انتشارات دانشگاه خاتم‌النبین با همکاری نشر واژه، چاپ دوم، کابل.
- ۲۸) سرابندی، محمدرضا (۱۳۸۳). کودتای شب، انتشارات مرکز انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران.
- ۲۹) سروش، عصمت الله، «پرداخت‌های میلیونی؛ بودجه کود ۹۱ چگونه مصرف می‌شود؟» اطلاعات روز، ۴ مهرماه ۱۳۹۸.
- ۳۰) شادان، ذبیح، «عواملی که طالبان را شکست‌ناپذیر ساخت»؛ صبح کابل، ۶/۱۵/۲۰۲۰؛
- ۳۱) شفایی، امان‌الله (۱۳۹۸) «سیاست و حکومت در افغانستان»، چاپ نخست، نشر: انتشارات بنیاد اندیشه، کابل.
- ۳۲) صالح‌آبادی، ابراهیم (۱۳۹۳)، چارچوبی برای درک علل منازعات قومی، فصلنامه نقد کتاب علوم اجتماعی، شماره ۱ و ۲ بهار و تابستان ۱۳۹۳.
- ۳۳) صالحی امیری، سید رضا (۱۳۸۸) «مدیریت منازعات قومی در ایران»، چاپ دوم، نشر مرکز تحقیقاتی استراتژیک، تهران.
- ۳۴) صدر، عمر (۱۳۹۸). حل منازعه سیاسی افغانستان؛ الگوهای مختلف، چاپ نخست، انتشارات انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان، کابل.
- ۳۵) طاعت، جواد (۱۳۹۹). «مشروعیت و مشارکت در اندیشه فقهای شیعه»، فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی شماره شاپا ۷۳۹x - ۱۷۳۵؛ دوره ۱۲، شماره ۱، پیاپی ۶۳؛
- ۳۶) طالبی، ابو تراب و کریم زاده، علی (۱۳۹۷) هویت خواهی و منازعه قومی، فصلنامه آفاق امنیت، سال یازدهم، شماره سی و نهم.

- ۳۷) عارفی، مهدی (۱۳۹۵)، «ثبات منطقه‌ای و امنیت افغانستان در پرتو صلح دموکراتیک کانتی»، فصلنامه علمی - تخصصی اندیشه معاصر، سال اول، شماره چهارم.
- ۳۸) عرفان، محمد داوود (۱۳۹۹) «فرهنگ جزیره‌ای؛ تأملات بر فرهنگ سیاسی افغانستان»، نشر: مرکز مطالعات استراتژیک افغانستان، چاپ اول، کابل.
- ۳۹) علوی نژاد، سید مهدی، «کرزی عامل اصلی تقویت طالبان»؛ صبح کابل ۲۰ / ۵ / ۲۰۲۱؛
- ۴۰) غفوری، شیخ، هادی، ببری گنبد، سکینه و دهشیار، حسین (۱۳۹۹) «تبیین چگونگی غیرامنیتی سازی روابط افغانستان و ایران، سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹»، فصلنامه مطالعات بنیادی و کاربردی جهان اسلام، سال دوم، شماره چهارم.
- ۴۱) قادری، علی «فاش شدن پشت پرده سیاست حامد کرزی در قبال طالبان»؛ روزنامه افغانستان ما، ۵ مهرماه ۱۳۹۴.
- ۴۲) کاتب، فیض محمد (۱۳۹۰) سراج التواریخ، تاریخ افغانستان، انتشارات نشر واژه، چاپ نخست، کابل.
- ۴۳) کالجی، کوزه‌گر، ولی (۱۳۹۷). «دلایل غیرامنیتی سازی در روابط تاجیکستان و اوزبکستان»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۰۴؛ زمستان ۱۳۹۷.
- ۴۴) کالجی، ولی کوزه‌گر (۱۳۹۴) «ایران، روسیه و چین در آسیای مرکزی؛ تعامل و تقابل با سیاست خارجی آمریکا»، نشر: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران؛
- ۴۵) کمانگر، رامین (۱۳۹۸) ریشه‌های رادیکالیسم دینی در نظام آموزشی عالی، چاپ نخست، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان، کابل.
- ۴۶) کوردل، کارل و ولف، استفان (۱۳۹۳) منازعات قومی، ترجمه: عبدالله رمضان زاده، نشر فرهنگ شناسی، چاپ نخست، تهران.
- ۴۷) کوردل، کارل و ولف، استفان، (۱۳۹۳) منازعات قومی، ترجمه عبدالله رمضان زاده، نشر فرهنگ شناسی با همکاری نشر میزان، چاپ اول، تهران.
- ۴۸) گدینز، آنتونی، (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، ویراست چهارم، نشر نی، چاپ هفتم، تهران.
- ۴۹) گریفتس، مارتین (۱۳۹۱) نظریه روابط بین‌الملل برای سده بیست و یکم، ترجمه علی‌رضا طیب، نشر نی، تهران.

- ۵۰) گودرزی، محمود، (۱۳۸۵) مفاهیم بنیادین در مطالعات قومی، چاپ اول، نشر تمدن ایرانی، تهران؛
- ۵۱) مجیدی، عبدالمجید، (۱۳۸۵) «طالبان، حضور مجدد در عرصه چالش‌های امنیتی»، فصلنامه علمی جامعه فردا، سال اول، شماره دوم.
- ۵۲) ملشویچ، سینیشا، (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی قومیت، ترجمه احمد رش، جعفر احمدی، کامل احمدی، انتشارات جامعه شناسان، تهران.
- ۵۳) موسوی، سید عسکر (۱۳۹۹) «تبعیض نتیجه‌ی مستقیم جنگ نخبگان است»؛ در گفتگو با جواد رواجیان، روزنامه هشت صبح ۲۴ مهرماه ۱۳۹۹.
- ۵۴) میر ترابی، سعید. (۱۳۹۱) «بیداری اسلامی و اقتصاد سیاسی نفت در خاورمیانه»، چاپ اول، نشر: انتشارات دانشگاه امام صادق، تهران.
- ۵۵) وفایی زاده، محمدقاسم (۱۳۹۷)، «امنیت ملی و سیاست خارجی افغانستان: گذار از ژئوپلتیک به راهبرد ژئو اکونومیک»، فصلنامه علمی- تخصصی نگاه معاصر، سال اول شماره یک؛
- ۵۶) یلانی، فاطمه، بوداقتی، علی و علی‌پور پروین (۱۳۹۴) «مروری تحلیلی بر تلفیق عاملیت و ساختار در اندیشه پور بوردیو»، دو فصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، سال چهارم، شماره ۶.